

## تاریخ نگاری محلی در دوره ایلخانان

دکتر سید ابوالفضل رضوی<sup>۱</sup>

نسرین جابری نسب<sup>۲</sup>

### چکیده

تاریخ نگاری محلی یکی از اشکال تاریخ نگاری اسلامی \_ ایرانی است که تألیف آن در نیمه اول قرن سوم هجری و بیشتر برای تعیین نوع تسخیر ممالک توسط مسلمانان و تعیین وضع خراج این مناطق آغاز شد. بعدها و به خصوص با به وجود آمدن حکومت های مستقل و نیمه مستقل و قدرت گیری آنها در دوره حکومت سلجوقیان مؤلفان به ادامه این تألیفات با انگیزه های دیگری همچون ثبت وقایع تاریخی محل زندگی شان پرداختند. در عهد ایلخانان، این شکل از تاریخ نگاری، مانند دیگر اشکال آن، رو به رشد و تحول نهاد. ایلخانان و در کنار آنان دیوان سالاران و بزرگان ایرانی مستقر در دربار آنان، به دلایلی مانند به وجود آوردن شرایط لازم، تشویق، حمایت مؤلفان و دادن برخی امکانات به آنان، در رشد و تحول تاریخ نگاری محلی این عصر نقش مؤثری داشتند. برخی منابع تاریخ نگاری محلی این دوره عبارت اند از: *تاریخ نامه هرات* تألیف سیفی هروی در سال های ۷۲۳ تا ۷۲۴ هجری، *سمط العلی للحضرة العلیا* تألیف ناصرالدین منشی کرمانی در سال های ۷۱۵ تا ۷۱۶ هجری، *مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار* تألیف آقسرایبی در سال ۷۲۳ هجری، *شیرازنامه* تألیف ابن زرکوب در فاصله سال های ۷۴۵ تا ۷۵۴ هجری، *التدوین فی اخبار قزوین* تألیف ابوالقاسم رافعی در سال های ۶۷۵ تا ۶۷۶ هجری.

واژگان کلیدی: تاریخ نگاری، تاریخ نگاری محلی، ایلخانان، ایران

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

## مقدمه

شهرها به عنوان نخستین واحدهای اجتماعی پدیدار شده در طول تاریخ، از اهمیت و ارزش بسزایی برخوردارند و همچون گنجینه های فرهنگی ارزشمندی، انسان را به سوی روند شکل گیری حیات اجتماعی سوق می دهند. این بررسی مستلزم اطلاع و آگاهی از جای مکان های مختلف این شهرها از قبیل، میدان، محل داد و ستد، مساجد جامع، بناهای مسکونی و محل قرارگیری آنها در گذشته می باشد که منابع تاریخ محلی در هر دوره و زمانی تنها ابزار و وسیله دستیابی به این اطلاعات است. می توان در لابه لای مطالب توصیفی مورخان محلی درباره شهر محل سکونت شان و سایر مطالب آنان به اطلاعات نانوشته ای، دست یافت و با پی بردن به این فضاها و محل قرارگیری شان، بخشی از خصوصیات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، همین طور مسائلی از قبیل میزان فعالیت های سیاسی، اجتماعی، نوع اقتصاد، نحوه کسب و حتی توزیع قدرت سیاسی جوامع آن عهد را دریافت. البته، کاوش در این امر خود نیازمند آن است که دوره مورد بررسی مورخ دارای منابع غنی از این گونه تواریخ بوده، یا به عبارتی، ایالات و شهرهای آن دوره تاریخی، شرایط مناسب یا انگیزه های لازم در نگارش این نوع تواریخ را برای مورخان فراهم آورده باشد. دوران ایلخانان از جمله دوره های غنی تواریخ محلی بوده و موقعیت مناسبی برای بررسی و تحقیق محققان فراهم آورده است. با بررسی منابع این دوران و دستیابی به دیدگاه ها و نگرش های نویسندگان این نوع تواریخ، که تا حدی نماینده دیدگاه و نگرش جامعه و مردمان این دوران نیز هست، می توان به بررسی دلایل وسعت این منابع تاریخی \_ به رغم شرایط زندگی و روحی نامناسب و آسیب دیده مردمان این عصر \_ پرداخت. در این خصوص آنچه در این مقاله مورد نظر قرار می گیرد، پاسخ گویی به این سؤال است که: حاکمیت ایلخانان در تکوین و تحول تاریخ نگاری محلی چه تأثیری داشته است؟

## معنا و مفهوم تاریخ نگاری محلی

تاریخ نگاری محلی را می توان یکی از اشکال تاریخ نگاری های موضوعی و به عنوان یکی از شاخه های مهم تاریخ نگاری اسلامی از ابتدای قرون اولیه اسلام به شمار آورد. این تواریخ شامل کتب خاص مربوط به یک منطقه، ناحیه یا یک شهر می باشند که از قرون گذشته بسیار متداول شده اند، به طوری که برخی شهرها، مخصوصاً شهرهای مهم، از جمله شهرهای خراسان و ماوراءالنهر، دارای چندین تاریخ مکتوب به زبان های فارسی و عربی اند. البته، بسیاری از آثار تاریخ های محلی دستخوش حوادث شده و از بین رفته اند، تا آنجا که امروزه در سایر منابع تاریخی تنها نامی از آنها بر جای مانده است (حمیدی، ۱۳۷۲: ۶۴-۶۲). اغلب اطلاعات مندرج در این منابع کمیاب اند و در سایر کتب تاریخی دیده نمی شوند، و گاهی برخی اشتباهات موجود در سایر منابع تاریخی \_ از قبیل اسامی افراد و سلسله انساب اشخاص و اسامی محله ها \_ توسط اطلاعات موجود در تاریخ نگاری های محلی تصحیح پذیرند. از این رو، این تاریخ نگاری ها در برطرف ساختن نکته های مبهم و یا موارد مشکوک سایر منابع کمک شایانی می نمایند (اشپولر، ۱۳۸۰: ۲۸۳).

## علل و انگیزه های رویکرد به تاریخ نگاری محلی

پس از آنکه حکومت های محلی از بطن حکومت مقتدر مرکزی قد برافراشتند و با پشت سر گذاشتن دوره های طولانی مدت نزاع و اختلاف، قدرت و استقلال یافتند، جرقه ای از آگاهی و وجدان بومی در دل مردم این نواحی شعله کشید و مورخان محلی را تشویق به احیا و ثبت سوابق افتخارآمیز منطقه خود نمود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۶۱: ۱۴۳). به علاوه، پرداختن مورخان سایر ادیان به تواریخ محلی نیز، به نوعی در روی آوردن مسلمانان به تاریخ نگاری محلی بی تأثیر نبوده است، چنانکه برخی احیا و رشد تاریخ نگاری محلی را متأثر از تاریخ نگاری مسیحی و سریانی

می‌پندارند. موقعیت برخی از پژوهندگان و بازرگانی شهرها و تلاش مورخان محلی در گردآوری آثار محلی به منظور شناساندن محل خود به سایر اقوام، از دیگر عوامل رشد این نوع تاریخ نگاری است (طیّبی، ۱۳۸۱: ۹۶-۹۳).

### پیدایش تاریخ نگاری محلی

پیشروی سریع و فتوحات اعراب در سایر ممالک و از جمله ایران، به گسترش قلمرو اسلامی انجامید. پس از آن، اعراب می‌بایست شیوه‌ای برای محاسبات مالیاتی این قلمرو، که به طور مداوم بر وسعت آن افزوده می‌گشت، می‌اندیشیدند. نحوه تسخیر ممالک و ولایات \_ که شامل تسخیر به زور، با مذاکره، با عهد و پیمان و یا تحت حمایتی می‌شد \_ مهمترین عوامل تعیین اوضاع مالیاتی بنا به شریعت اسلام بود. از این رو، مسلمانان در صدد گردآوری اسناد مربوط به چگونگی فتح ممالک و ولایات مختلف برآمدند و به تألیف کتاب‌هایی در باب فتح هر منطقه پرداختند.

کتاب *فتوحات شام* تألیف واقدی متوفی به سال ۲۰۷ هجری، کتاب *فتوحات مصر و مغرب* تألیف ابن عبدالحکم متوفی به سال ۲۵۷ هجری، کتاب *فتوحات بیت المقدس* و غیره، از جمله این نوع تألیفات اند. پس از آن، برخی مورخان به تاریخ نویسی در باب شهرها پرداختند. مطالب تاریخ‌های آنان بیشتر مشتمل بر شرح و توصیف شهر و مردم آن می‌گردید.

از انواع این کتب می‌توان *تاریخ بغداد* تألیف خطیب بغدادی، *تاریخ دمشق* تألیف ابن عساکر در هشتاد جلد، *خطط کندی*، *خطط قضاعی* و *خطط مقریزی* درباره تاریخ مصر، و *اخبار مصر القاهره* تألیف ابوالمحاسن و سیوطی را نام برد که *خطط مقریزی* از همه مشهورتر است (زیدان، ۱۳۵۲: ۵۰۱-۴۹۷).

### مراحل رشد و رواج تاریخ نگاری محلی

در اواسط قرن سوم مورخان محلی تواریخی را تألیف نمودند که مواد آنها را از سنن تاریخی محل سکونت خود گرد آورده بودند. **تاریخ مصر و فتوحات غرب** تألیف عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالحکم در اواسط قرن سوم، قدیم ترین نوع تاریخ نگاری محلی است. **تاریخ مکه** تألیف ازرقی، متعلق به حوزه سیره نیز از این گونه تواریخ است. قرون بعدی روزگار رواج این نوع تاریخ نگاری ها محسوب می شود. در اواسط قرون پنجم و ششم هجری، تاریخ نگاران محلی به تکمیل سالنامه های سنتی روی آوردند. عملکرد این تاریخ نگاران سبب ورود عناصر مشخصی مانند حکام و فرمانروایان، و نظریات آنان، در تواریخ شد. این عناصر به نظارت مداوم بر تألیفات و اعمال نظر بر ثبت حوادث تاریخی پرداختند و امکان نگارش کامل حقایق تاریخی، به خصوص برخی حقایق خلاف نظر آنان، از بین رفت (گروهی از نویسندگان، همان: ۲۴-۳۰).

به نظر می رسد این امر نگرش آزاد و عقلانی مورخ بر پیرامونش را، به نگاهی یکسویه و مطابق میل حکام و خلفا محدود نمود، به طوری که وی را از شرح و بیان تمامی حوادث رخ داده، عاجز می ساخت. برخی از نمونه های تواریخ محلی عبارت اند از: **تاریخ بغداد** تألیف خطیب بغدادی، **تاریخ مصر**، تألیف المواعظ و الاعتبار مقریزی، **تاریخ شام** تألیف یافعی، **تاریخ ری** تألیف ابن بابویه شیخ منتجب الدین رازی، **تاریخ مازندران** تألیف سید ظهیرالدین مرعشی، **تاریخ قم** تألیف حسن بن محمد قمی (ناصر الشریعه، ۱۳۴۲).

## تاریخ نگاری محلی در عهد ایلخانان

پس از حملات ویرانگر مغولان، ساختار اجتماعی ایران دستخوش تحول گردید. اولین تحول آن از بین رفتن نسبی طبقه دهقانان بود؛ چرا که بیشتر این خاندان ها از بین رفتند، و یا به سبب بیم و خسارت فراوان جانی و مالی به نواحی دیگر مهاجرت کردند و پراکنده شدند. با از بین رفتن تشکیلات دهقانی، رفته رفته آرمان های آنان نیز از یادها رفت. **شاهنامه فردوسی** که پیشتر به عنوان الگوی رفتار اجتماعی و شیوه زندگی ایرانی بسیار رونق داشت، از رونق افتاد و به فراموشی سپرده شد.

از این پس، حاکمیت موروثی خاندان های کهن، حتی در مواردی که بازماندگان این خاندان ها حضور داشتند و مصرانه در پی بازیابی قدرتشان بودند، از بین رفت و جای خود را به بیک های ترک داد. مغولان از لحظه ورود تا چندین دهه پس از آن، به سنن و فرهنگ خویش افتخار می کردند و بر حفظ آن پای می فشردند (اشپولر، همان: ۱۷-۱۶). تاریخ حکومت ایلخانان از سال ۶۵۱ هجری با فرمانروایی هلاکو بر ایران آغاز شد و تا روزگار سلطنت ابوسعید بهادر در سال ۷۳۶ هجری با قدرت ادامه یافت. از این سال به بعد، به تدریج نشانه های ضعف و فتور قدرت مرکزی آشکار گردید و سرانجام در سال ۷۵۶ هجری، به طور کامل از هم فروپاشید (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۱۶-۱۷). تاریخ نگاری محلی در عهد ایلخانان تا سال ۷۳۶ هجری روند صعودی پیمود، به طوری که حجم چشمگیری از آثار تاریخ نگاری این عهد را به خود اختصاص داد.

## علل و زمینه های رشد تاریخ نگاری دوره ایلخانی

علاقه مفرط ایلخانان به نمایش غرور ملی خود از طریق جاودانه سازی نام اجدادشان در تاریخ و ثبت آثار و اسامی آنان، باعث گردید به ترغیب و تشویق مورخان محلی و غیرمحلی برای ثبت تاریخ، همت گمارند. ایلخانان در این راه حتی از پرداختن هزینه

و بذل و بخشش‌ها دریغ نکردند. البته، آن دسته از مورخان که بنا به دلایل بسیاری، از جمله تقرب و خوشایند دربار، به گزافه‌گویی، مدح و چاپلوسی بیش از حد حاکمان این دوره پرداختند، خواسته یا ناخواسته، تأثیرات بسیار نامطلوبی بر تاریخ نگاری این دوره گذاشتند (حمیدی، همان: ۲۷۲). حوادث و رخدادها از ملزومات و مواد تاریخ نگاری اند و هر چه حوادث بزرگ‌تر و اساسی‌تر باشند، دست‌مایه تاریخ نگاران در خلق تألیفاتی برجسته می‌گردند. دوره ایلخانان نه تنها عصر طوفانی و پرآشوب تاریخ ایران بود، بلکه وقایع بزرگ و مهمی مانند سقوط شاه خوارزم و تصرف قلمرو خوارزم شاهان، فتح قلاع اسماعیلی و حاکمیت مغول بر پهنه گسترده‌ای از دنیا را دربرداشت (مرتضوی، همان: ۳۷۳).

با ایجاد امنیت در راه‌های زمینی و دریایی، تجارت کاروانی و آبی در آسیا و مدیترانه افزایش یافت و ورود ملل اروپایی، چینی، مغولی و مسیحی به همراه علوم و فنونشان به دربار ایلخانان، شرایطی را برای بهره‌گیری از افکار و اندیشه‌های مردم مختلف دنیا فراهم آورد. این عوامل، به همراه جنگ‌های صلیبی سبب گردید تا بنیان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سرزمین ایران استوار شود و افق دید تاریخ نگاران وسعت یابد و تاریخ نگاری متحول گردد (بویل، ۱۳۸۵: ۵/۵۸۵).

در این عهد، مورخان دانشمند و خوش ذوقی همچون خواجه رشیدالدین فضل‌الله و جوینی، در دربار ایلخانان حضور داشتند. آنان از فضای باز سیاسی ایجاد شده، استفاده لازم را بردند و علاوه بر تألیف آثار تاریخی، به تشویق و یا فراهم آوردن امکانات برای تألیف تاریخ توسط دیگر مورخان همت گماشتند. از این رو، حجم تألیفات تاریخی که به نام این بزرگان و به منظور تقدیم به آنان تألیف شد، کم نبود. بدین صورت، این دیوان سالاران توانستند در جنبش تاریخ نگاری این دوره نقشی مهم ایفا نمایند. برخی از ایلخانان این دوره از چنان دانش و شخصیتی برخوردار بودند که مورخان را در خلق آثار بی نظیر سر ذوق می‌آوردند. به طوری که تشویق،

دانش و عزم غازان خان از دلایل اصلی تألیف جامع التواریخ بوده است. به همین سبب، بخشی از آثار تاریخی این عهد به فاصله زمانی حاکمیت غازان خان تا ابوسعید تعلق دارد (مرتضوی، همان: ۳۷۵-۳۷۴). ذوق و استعداد تاریخی مردم ایران سبب می شد به محض پیدا شدن موقعیتی مناسب به نگاشتن تاریخ پردازند. عصر مغول، فرصتی را که ایرانیان همیشه منتظرش بودند، فرا چنگ آنان نهاد. به خصوص آنکه خلافت عباسی به عنوان مرکز قدرت و حاکمیت عرب، منقرض شد و زبان فارسی رسمیت یافت (همان: ۸۳). از این رو، نه تنها آثار مورخان محلی این عهد به زبان فارسی تحریر یافت، بلکه برخی آثار تاریخی مؤلفان پیشین نیز به زبان فارسی برگردانده شد.

### تأثیرات ایلخانان بر تاریخ نگاری این دوره

بعد از استیلای مغولان در ایران، زبان فارسی به طور کامل جایگزین زبان عربی گردید تا جایی که فرهنگ ایرانی \_ ترکی در قلمرو وسیعی رسمیت یافت و تا هند رسید، و سبب شد تا کتب زیادی در این مناطق به زبان فارسی تألیف شود. با تدوین **تاریخ رشیدی** که مجموعه قطعاتی با سبک های نگارش متفاوت به زبان های فارسی و عربی بود، مکتب تاریخ نگاری مغول به وجود آمد که حاصل اسلام پذیری مغولان بود (گروهی از نویسندگان، همان: ۳۸ - ۳۲). ایلخانان در دوران قدرتمندی خود - خواسته یا ناخواسته - نقشی مهم در ایجاد جنبش تاریخ نگاری این قرن ایفا کردند و به دلایلی کار تاریخ نگاران این عهد را آسان نمودند. برخی از این دلایل عبارت اند از: به نظر می رسد سخت گیر نبودن برخی حاکمان مغول، سبب گردید که تظاهر نویسندگان به دینداری در آثارشان کمتر مشهود باشد. حضور ایرانیان در دربار و داشتن مناصب دولتی، مانند صاحب دیوانی، اسباب تقدیم تألیفات نویسندگان به ایلخانان \_ از طریق این دیوانیان \_ را فراهم می ساخت. از این رو، ایلخانان توسط



توضیحات این دیوان سالاران، از ارزش، جزئیات و مطالب کتاب های مورخان مطلع می شدند، و مورخان درباره مطالب کتاب ها نگرانی نداشتند. برخی مورخان نیز با سود جستن از نقطه ضعف ایلخانان در فهم صنایع و فنون ادبی، در کتاب خود از سبک های مصنوع و فنی استفاده می کردند تا مفاهیم تألیفاتشان جز بر ادبا معلوم نباشد. ایجاد استقلال سیاسی و اجتماعی به دست غازان خان که فرمانروای بزرگترین قلمرو اسلامی بود، برای نخستین بار استقلال دینی ایران را به همراه آورد، به طوری که پس از گذشت هفت قرن از ظهور اسلام در این سرزمین، سرانجام ایران به صورت قلمروی عظیم از نظر مختصات جغرافیایی، شرایط سیاسی و دینی مستقل در دنیا شناخته شد. ایجاد فضای باز سیاسی و دینی که در فاصله هفتصد سال گذشته به نوعی در استیلای اعراب بود، امکان ظهور فعالیت هایی آشکار در گرایشات و تمایلات شیعی گری را، که پیشتر مخفیانه بود، محقق می ساخت. در زمان مسلمانی ایلخانان، شرح بیدادگری های چنگیزخان سبب تحریک و عکس العمل ایلخان وقت نمی شد، به طوری که مورخان این عهد به راحتی به ذکر مصائب و فجایعی که توسط چنگیز خان و سپاهیان او اعمال شده بود، پرداخته اند (مرتضوی، همان: ۸۸ - ۸۶). غازان خان به تاریخ اجداد خود علاقه مند بود، حال آنکه تنها پولاد چینگ سانگ - که از سفرای قویلای قآن (خان بزرگ آسیای مرکزی) در دربار غازان خان بود - به خوبی بر اسامی، احوالات و تاریخ مغولان واقف بود؛ به همین دلیل، ترتیبی داد تا رشید الدین بخشی از کتاب *جامع التواریخ* را به ذکر این اطلاعات اختصاص دهد (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۶: ۱/۲۸۴). از این رو، دستیابی به تاریخ مغول از طریق کتب تاریخی ایران، مرهون یاری ایلخانانی نظیر غازان می باشد. تأثیرات برگرفته از این عهد، سبب تفاوت دیدگاه ها و اختلاف نظرات مورخان این عهد با مورخان سستی و عادی تمامی هفت قرن گذشته گردید. مورخان این عهد موفق به بازنویسی خواسته های ناخودآگاه و وجدان غافل ایرانیان گردیدند (مرتضوی، همان: ۹۰ - ۸۹).

## ویژگی های تاریخ نگاری محلی در عهد ایلخانان

چنین می نماید که بخش عظیمی از ویژگی های حاکم بر اجتماع و محیط مورخ نخست در دیدگاه و نگرش وی رسوخ می یابد و سپس در آثارش مشهود می گردد. از این رو، به نظر می رسد که برخی از ویژگی های تاریخ نگاری هر دوره، بسته به امکانات و دامنه اختیارات مورخ، از پیرامونش نشأت می گیرد. برخی از این ویژگی ها را می توان از خلال متن های تاریخ های محلی این عهد استخراج نمود. این امر خود نیازمند بررسی و مطالعه منابع محلی دوره مذکور است. برخی از این ویژگی ها به قرار زیرند.

### ۱. ویژگی های عمومی مورخان محلی

مورخان این دوره کمتر از عنوان مورخ برخوردار بوده اند و در منابع مختلف از آنان با عناوین مختلفی از جمله فضلالی سحرپرداز، عقلائی سخن ساز، منشیان دقیقه بین (هروی، ۱۳۸۵: ۵۳)، افاضل عهد و اماجد دور (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶) یاد شده است. شاید این موضوع بی دلیل هم نباشد، چرا که نگاشتن تاریخ نیاز به سواد، دانستن آیین نگارش، مطالعه دیگر کتب به عنوان منبع و سایر فعالیت هایی از این قبیل بود، که تنها از عهده عالمان این عصر برمی آمده و مؤلفانی نظیر ناصرالدین منشی کرمانی و آقسرایبی در کنار امور دیوانی، به تاریخ نگاری نیز اشتغال داشته اند. عدم توانایی حاکمان مغول در ملکداری، فرصت ورود به دربار و بهره وری از امکانات و فضای آن را فراچنگ بزرگان ایرانی قراردادده بود (سلطان زاده، ۱۳۶۵: ۱۹۹-۱۹۸). هر چند که بیشتر این تواریخ محلی یا به دستور حکام وقت و یا به منظور تقدیم به آنان تألیف گردیده، اما روند ثبت حقایق و واقعیات را مختل نساخته است و در مواردی حتی تأکید دستگاه حاکم بر ثبت حقایق، در لابه لای متون این تواریخ، به چشم می خورد. به خصوص، ثبت وقایع قساوت ها و غارتگری های

مغولان، که به نظر، اهداف سیاسی، همچون ایجاد فضای رعب آور و هراس انگیز در اذهان حکام و ساکنان ممالک بر سر راه فتوحات مغولان، را دنبال می کند.

## ۲. ویژگی های مباحث مورد نظر مورخان محلی و عوامل مؤثر در آن

روحیه جمعی در تشکیلات مردمی متشکل از افراد هم فکر، هم رأی و شاید هم پیشه، به طور آشکار در این عهد، پدیدار گشت؛ به طوری که کسبه بازار نیز به جدا نمودن صنوفشان مبادرت نمودند. ابن بطوطه در بازدیدش از شیراز، مطالبی در خصوص تمرکز اصناف پیشه وران به طور جداگانه در بازار آورده است (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۱۹۴). وی، گزارشات دیگری نیز در خصوص وجود دسته های رافضی و یا سربداران در ناحیه خراسان (همان: ۳۹۱ - ۳۸۹) و اخیه الفتیان یا برادران جوانمرد در بلاد روم (همان: ۲۸۱) آورده است. صوفیان یا اهل تصوف از جمله گروه های اجتماعی قدرتمند این عصر بودند. ذکر خانقاه ها، گوشه ها، رباط ها، شیوخ و زهاد این گروه اجتماعی، در بیشتر منابع محلی این دوران نشان از پراکندگی این اجتماع در بیشتر مناطق سرزمین ایران این عهد می باشد (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۷۸-۷۶).

فتیان یا جوانمردان که به اهل اخوت یا فتوت نیز معروف بوده اند، از بین عوام سر برآورده و در شمار دیگر گروه های اجتماعی قدرتمند این زمان به حساب می آیند که اجتماعات فعالی در مراکزی به نام زاویه یا لنگر داشته اند. هر چند این گروه به سبب شرایط ویژه اعضای آن، که مشتمل بر برخورداری قوای جسمی و روحیه جوانمردی بود، جمعیت اندکی داشت، اما از پراکندگی نسبی برخوردار بود. حمایت از مردم در برابر ستمگری های حکام و مأموران دولتی، دفاع از حقوق مردم محل و کسبه در مقابل مزاحمان، سرکردگی شورش های محلی و رهبری مردم در این شورش ها، از جمله وظایف آنان بوده است (سلطان زاده، همان: ۲۰۳-۲۰۲).

بدون شک، این گروه نه از نظر جمعیت و نه از نظر پراکندگی جغرافیایی هرگز به پای صوفیان و پیروانشان نمی رسیده اند. نه تنها برخی از نویسندگان محلی به وجود

گروه های اجتماعی محل سکونتشان اشاره نموده اند، بلکه حتی به بررسی و نقد عملکرد آنان نیز پرداخته اند.

### ۳. ویژگی های نوشتاری متون تاریخ های محلی این دوره

زبان فارسی در قرن های هفتم و هشتم هجری به علل مختلف رواج یافت. قطع روابط ایران با مرکز خلافت اسلامی به عنوان تنها مرکز و محور اصلی تمدن و فرهنگ اسلامی و زبان عربی، از جمله علل اصلی رواج زبان فارسی بود. با توجه به ناتوانی ایلخانان در اداره امور دیوانی و قرار گرفتن این امور تحت نفوذ دیوان سالاران ایرانی، زبان عربی از دفاتر و دیوان های این مناطق برچیده شد و زبان فارسی جای آن را گرفت و بدین گونه زبان رسمی ایرانیان گردید (صفا، ۱۳۷۰: ۱۱۴۴-۳/۲/۱۱۴۳). از این رو، نه تنها اغلب منابع این دوران به زبان فارسی تألیف گشت، بلکه حجم قابل توجهی از متون عربی نیز در این دوران به زبان فارسی ترجمه شد (گروهی از نویسندگان، همان: ۳۸).

### ۴. ویژگی های محتوای متون تاریخ های محلی این دوره

برخی ویژگی های محتوایی متون تاریخ های محلی در این دوره به قرار زیراند: نویسندگان این عهد به سبب مطالعه منابع تاریخی بسیاری، از آگاهی و اطلاعات بالایی برخوردار بودند و اغلب بخش هایی از مطالب منابع دیگر را بدون کم و کاست، با ذکر یا بدون ذکر نام نویسنده و منبع، در آثار خود می آوردند. هر چند این شیوه پیش از آن نیز در آثار نویسندگان مشاهده می شد، اما از این زمان رواج یافت (صفا، همان: ۳/۲/۱۱۵۶).

از دیگر مواردی که در محتوای تواریخ محلی به چشم می خورد، تا حدودی پرهیز از تکرار است. در این زمان مترجمان بسیاری با در دست داشتن اصل عربی کتاب به ترجمه آن پرداخته و وقایع رخ داده در فاصله تألیف کتاب تا روزگار مؤلف را به آن افزوده اند. آنان به جای اقتباس از تألیفی کهن و بیان مجدد حوادث، ضمن اینکه با

ترجمه کتاب به زبان فارسی، آن را قابل فهم نموده اند، با افزودن مطالبی که در کتاب پیشین وجود نداشته، به تداوم سلسله وار ثبت وقایع کمک کرده اند. ترجمه کتاب *محاسن اصفهان* نمونه ای از این گونه تألیفات است. برخی کتب تاریخ های محلی این زمان، به امر حاکم محلی تألیف شده و تأکید برخی حکام محلی به ثبت حقایق، اغلب مورخان را به واقع گرایی و پرهیز از دروغ پردازی و یا مبالغات غیر واقعی، یاری نموده است. به طوری که سیفی هروی در کتاب *تاریخ نامه هرات*، بارها به بیان ناگزیر بودن و معذوریتش در آوردن حقایق وقایع به موجب حکم مأموریتش پرداخته است (هروی، همان: ۵۴-۵۳). البته، تصور تألیف تاریخی بدون هیچ گونه ملاحظه و مراعات، دور از ذهن می نماید؛ اما هر قدر اجبار مؤلف در محافظه کاری کمتر باشد، حقایق وقایع کتابش بیشتر خواهد بود و این آزادی حتی دامنه اختیاراتش را در گزینش موضوع های وقایع نیز بیشتر خواهد نمود.

### منابع تاریخ نگاری محلی عهد ایلخانی

*تاریخ شاهی قراختایان* کتابی است که چون صفحات اول آن موجود نیست، نام کتاب و مؤلف آن مشخص نمی باشد، اما ناصرالدین منشی در کتاب *سمط العلی* به نام مؤلف و کتابی اشاره می کند که وجوه همانندی همچون موضوع و سلسله مورد بررسی، با این کتاب دارد. عنوان کتاب مورد اشاره ناصرالدین، *تاریخ شاهی* و نام مؤلف آن خواجه شهاب الدین ابوسعید می باشد. به هر حال، تألیف این کتاب در حدود سال ۶۹۰ هجری به پایان رسیده است. کتاب مشتمل بر وقایع و حوادث حکام قراختایی کرمان تا سال ۶۶۵ هجری است (بی نا، ۱۳۵۵، مقدمه: ۹-۱۱).

*سمط العلی للحضرة العلیا* اثر ناصر الدین منشی کرمانی در حدود سال های ۷۱۵ تا ۷۱۶ هجری و در باب ملوک قراختایی، حوادث سال های ۶۱۹ تا سال ۷۰۳ هجری و تاریخچه مختصری از پیشینه اوضاع کرمان است. گرچه مؤلف در هیچ بخشی از

کتاب، نامش را نیاورده است، اما از اشارات مؤلفان دیگر، همچون خواندمیر در تاریخ **حبیب السیر**، حاجی خلیفه در **کشف الظنون**، فصیح خوافی در مجمل، و محمد بن ابراهیم در تاریخ **سلاجقه کرمان**، می توان به نام وی پی برد، زیرا تمامی این مؤلفان نام وی را ناصرالدین منشی کرمانی خوانده اند.

بنا به قول مؤلف در متن کتاب، پیداست شغل دیوانی در خاندان وی موروثی بوده و مؤلف نیز، علاوه بر خدمات دولتی، به تألیف چندین اثر برجسته هم پرداخته است. نام کتاب **سمط العلی للحضرة العلیا** از لحاظ تلفظ، تقلید گونه ای از نام کتاب افضل الدین با عنوان **عقد العلی للموقف الاعلی** است و از لحاظ محتوای مطالب بر مبنای کتاب **تاریخ شاهی** و ذیل گونه ای برادامه وقایع این کتاب می باشد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: و- ز). کتاب با مدح و سپاس خداوند و پیامبر و خلفای راشدین آغاز، و با ذکر خلفای اموی و عباسی، تاریخچه احداث کرمان، اسماء متمکنین، مختصری از سلاطین سلجوقی، خوارزمشاهیان، چنگیزخانین و سپس شرح کاملتری از اوضاع سیاسی و اقتصادی کرمان در روزگار قتلغ سلطان براق حاجب و سلاطین نه گانه قراختایی، ادامه می یابد (همان: ۶).

پیداست که مؤلف علاوه بر تاریخ نگاری، به حفظ و توسعه زبان و ادبیات موطنش نیز پرداخته است. شاید علت کاربرد نثری پیچیده و فنی در تألیفات سایر تاریخ نگاران این عهد نیز همانند استدلال ناصر الدین منشی باشد: "در دوری که شعله سخنوری خامد و بازار هنروری کاسد بود، نه بر شاخسار فصاحت طوطی که به سخن سرایی شکوفایی کند، و نه بر گلزار بلاغت عندلیبی که نغمه عبارت آرای بیسزا بسراید، بر و بوم معانی آفرینی از خشک سال بی برگی اصبح هشیماً تذروه الریاح، اوراق و صحائف بلاغت نمایی از متروکی بالت علیه الشعاب، شغل انشاء ممالک بدین ضعیف حوالت رفت" (همان: ۲).

*نَسَائِمُ الْأَسْحَارِ مِنْ لَطَائِمِ الْأَخْبَارِ* در سال ۷۲۵ هجری و در باب شرح احوالات وزیران به رشته تحریر در آمد. نه تنها مؤلف در هیچ جایی از کتاب، از خود نامی نبرده، بلکه در کتب مؤلفان دیگر نیز نامی از وی برده نشده است. از این رو، تعیین نام مؤلف کتاب با تعمق، تدبر و موشکافی مطالب کتاب و مقایسه شیوه، نگارش نویسنده با دیگر مؤلفان این عهد مقدور می باشد. میر جلال محدث از محققانی است که از این طریق به شناسایی مؤلف کتاب مبادرت کرده است. وی با در نظر گرفتن شیوه بیان، تحلیل و بررسی موضوع، آشنایی و کاربرد ادبیات فارسی و عربی، و مقایسه این کتاب و مشابهت اشعار متن آن با کتب *سمط العلی و درة الاخبار* تشخیص داده که نویسنده هر سه کتاب یک نفر بوده و بدین صورت مؤلف مجهول کتاب *نَسَائِمِ الْأَسْحَارِ مِنْ لَطَائِمِ الْأَخْبَارِ* را ناصر الدین منشی کرمانی دانسته است.

کتاب مذکور از ارزش تاریخی بسیار برخوردار است، به طوری که مبنای نگارش کتبی چون *دستورالوزرا* تألیف خواندمیر، و *آثار الوزرا* تألیف سیف الدین حاجی عقیلی، گردیده است. وی در شرح حال نویسی، عدالت را رعایت نموده و با مداحی و تملق گویی، از حد اعتدال خارج نگشته است. اغلب به ثبت موارد مهم و ضروری پرداخته و با آوردن مطالب بیهوده و نامرتب بر حجم کتاب نیفزوده است. او اطلاعات و اخبار کتابش را از منابع معتبر و موثق پیش از خود برگرفته است. البته، نام نبردن از وزیران آل بویه از نقایص آشکار کتاب وی می باشد. (منشی کرمانی، ۱۳۳۸: ح - ط).

*دُرَّةُ الْأَخْبَارِ وَ لَمَعَةُ الْأَنْوَارِ* از دیگر کتب ناصرالدین منشی کرمانی است که در حدود سال های ۷۳۰ - ۷۲۹ هجری و با توجه به متن عربی کتاب *تمنه صوان الحکمه* از آثار ابوالحسن علی بن زید بیهقی، مشهور به ابن فندق، تألیف گردیده است. کتاب *صوان الحکمه* توسط ابوسلیمان محمد بن طاهر بن بهرام السجستانی المنطقی (فیلسوف بزرگ قرن چهارم هجری) در باب ثبت تاریخ و شرح احوال تعدادی از

بزرگان و صاحبان علم و حکمت تألیف گردید (صفا، همان: ۲/۹۹۴). از آنجا که این کتاب فاقد تاریخ حکما، اطبا و علمای بعد از دوران بوعلی بوده است، ابن فندق این کتاب را تکمیل کرد و تواریخ بزرگان مذکور را تا شرح حال سید اسماعیل گرگانی، مؤلف معروف *ذخیره خوارزمشاهی* به آن افزود. در حدود سال های ۷۳۰ - ۷۲۹ هجری، ناصرالدین منشی کرمانی این کتاب را از زبان عربی به زبان فارسی و به نام *خواجه غیاث الدین محمد بن خواجه رشیدالدین فضل الله*، برگرداند. وی در اثنای ترجمه کتاب، تعداد چهار تراجم احوال دیگر مربوط به شیخ شهاب الدین سهروردی مقتول، امام فخرالدین رازی، خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر، نیز به آن افزود و نام کتاب را نیز به *درة الاخبار و لمعة الانوار* تغییر داد. البته، نسخه ترجمه شده کتاب کامل نیست و تنها تعداد ۱۰۷ عدد از ۱۱۱ شرح حال کتاب *تممة صوان الحکمه* را داراست (بیهقی، ۱۳۱۸: الف - یب).

*مواهب الهی* در تاریخ آل مظفر از جمله تواریخ سلسله ای در تاریخ آل مظفر است که در سال ۷۶۷ هجری توسط معین الدین علی بن جلال الدین محمد معلم یزدی تألیف گردید. آل مظفر سال ها بر جنوب ایران در نواحی کرمان و فارس و عراق فرمانروایی نمودند و از این رو، کتاب مذکور از منابع تاریخی مهم شهرهای کرمان، فارس و عراق محسوب می گردد. نثر مصنوع و پیچیده کتاب توسط نویسنده ای به نام محمود کتبی روان گردیده است. کتبی نه تنها کتاب را به شیوه ای آسان تر و قابل فهم برای عموم تبدیل نموده، بلکه تاریخ بعد از اتمام کتاب تا سال ۷۹۵ هجری، زمان انقراض آل مظفر، را نیز بدان افزوده است (بی نا، ۱۳۵۵، مقدمه: ۳۳ - ۳۲). این کتاب در بین آثار مشهور تاریخی عهد ایلخانان، ردیف دومین اثر را به خود اختصاص داده است (گروهی از نویسندگان، همان: ۱۸۱).



فضائل بلخ در سال ۶۱۰ توسط شیخ الاسلام صفی المله و الدین ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود واعظ بلخی، که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم می زیسته، به زبان عربی نوشته شد. کتاب حاوی اطلاعاتی درخصوص خلاصه ای از تاریخ بلخ، فضایل و شرح احوالات و ذکر مقامات تعداد هفتاد تن از علما و شیوخ آن شهر می باشد. این کتاب در زمانی تألیف گردید که جهان اسلام بعد از شش قرن گسترش و شکوفائی، رو به سوی انحطاط می رفت چرا که نفوذ فساد در سازمان های اداری و حکومتی آن، به طوری هشدارگونه ازدیاد یافته بود به گونه ای که، به از بین رفتن حکومت های خوارزمشاهیان در آسیای میانه و خلافت عباسیان در بغداد (توسط مغولان) انجامید. هر چند بلخ در این زمان، حتی با وجود هجوم قوم غز، هنوز به عنوان کانون علمی و اجتماعی امور قضا، فقه و حدیث، مورد توجه جهان اسلام باقی مانده بود اما پس از گذشت ده سال از تألیف این کتاب، به یکباره به دست چنگیزخانیان نابود و ویران گشت. با مطالعه این اثر می توان به برخی علل و عوامل انحطاط بلخ پی برد که چطور مردم آن سامان به سبب فساد سیاسی و اجتماعی، در هاله ای از خیالات و اوهام \_ ساخته و پرداخته جعلیات و قصص و حکایات دور از تعقل روزگار می گذرانند (واعظ بلخی، ۱۳۵۰، مقدمه: ۲۵). پنجاه سال پس از ویرانگری های مغولان، عبدالله بن محمد بن قاسم حسینی بلخی از مترجمان مشهور شهر و از خاندان نقبای بلخ، که نسب از ابو عبدالله اعرج سبط علی بن ابی طالب (ع) می برد، به فکر تألیف کتابی در باب فضائل بلخ افتاد که در این اثنا به نسخه ای از کتاب فضائل بلخ تألیف واعظ بلخی، به زبان عربی، دسترسی یافت. پس از آن با تشویقات ابوبکر عبدالله بن ابی الفرید البلخی حکمران بلخ، به برگرداندن کتاب به زبان فارسی و به نثری روان، به نام حکمران مذکور همت گمارد. کار ترجمه کتاب در سال ۶۷۶ هجری و در روستایی به نام «کفشگران بلخ» به پایان رسید (صفا، همان: ۳/۲/۱۲۰۸).

تاریخ نامه هرات در سال های ۷۲۴-۷۲۳ هجری توسط سیف بن محمد یعقوب الهروی، معروف به سیفی هروی، تألیف گردید. سیفی هروی در جرگه نویسندگان معروف و بزرگ خراسان و دربار هرات و یکی از چهل شاعر مشهور دو تن از پادشاهان بزرگ آل کرت به نام های ملک فخرالدین و ملک غیاث الدین کرت بوده است (هروی، همان، مقدمه: ۱۵-۱۱).

سیفی هروی مثنوی *سام نامه* را تحت تأثیر دلآوری های محمدسام، سردار دلیر غوری، در بیش از بیست هزار بیت تنظیم کرد. وی در سال ۷۱۷ هجری نیز کتابی به نام *مجموعه غیائی* را در باب علم آداب تألیف نمود. پس از آن وظیفه تألیف کتابی در باب تاریخ شهر هرات به وی محول گردید. سیفی هروی در سال ۷۲۱ هجری کتاب مذکور را به نام *تاریخ نامه هرات* یا *تاریخ هرات* در خصوص وقایع موطنش تا سال تألیف کتاب، ۷۲۱ هجری، تدوین نمود. وی در تألیف کتابش نه تنها از مجموعه ای از اطلاعات شخصی، محلی و اسناد دولتی بهره برد، بلکه از مطالب منابع معتبر و مهم دیگری مانند *کرت نامه* منظوم ربیعی فوشنجی، *طبقات ناصری* منہاج سراج، *تاریخ جهانگشای جوینی*، *جامع التواریخ* خواجه فضل الله رشیدی و *تاریخ هرات* ابونصر عبدالرحمن بن عبدالجبار فامی، استفاده نمود (صفا، همان: ۱۲۴۲-۱۲۴۱/۲/۳).

او مجموعه ای از لغات ترکی، مغولی و حتی رومی و برخی از افعال قدیمی نظیر «دست و پای بیرون کردن»، «دست عهد خواستن»، «زبانگیری کردن» و از این قبیل را که در کتب آن عهد و بعد از آن کمتر کاربرد یافته، و امروزه از زبان حذف گردیده اند، در تاریخ هرات آورده است. شجاعت مبارزان، شرح جنگ و نبردها، استحکام قلعه ها پیروزی و شکست فرمانروایان، اغلب به قدرت عبارت پردازی ها و قلم سحرآمیز سیفی هروی به طور اغراق آمیزی به تصویر کشیده شده اند (هروی، همان،

مقدمه: ۱۷-۱۶). این کتاب با روایات متعددی در بیان تاریخچه شهر هرات آغاز گردیده، و به شرح دیگر وقایع این شهر، مبارزات و دلاوری های مردم در ۱۳۸ ذکر پرداخته است (همان: ۹۵). سیفی هروی تنها به مطالعه آثار دیگر مؤلفان نپرداخته، بلکه به نوعی این آثار را به نقد نیز کشیده است، چنانکه مواردی از نگرش منتقدانه وی در طول متن به چشم می خورد، که در برخی از این موارد با ذکر دلیل، نظریات خود را به اثبات رسانده و یا ایرادات را تصحیح نموده است. نادرست خواندن نام دروازه خشک، محلی که اسکندر نامه مادرش را دریافت نمود، و تصحیح آن به دروازه خوش و دلایلی که در اثبات این موضوع آورده، از جمله این انتقادات است (همان: ۷۹).

**مسامره الاخبار و مسایره الاخبار** معروف به **تاریخ سلاجقه**، اثر خواجه کریم الدین محمود بن محمد آقسرائی، از فارسی نویسان آسیای صغیر در سال ۷۲۳ هجری است که آن را به نام امیر تیمور تاش نوین پسر امیر چوپان، که توسط ابوسعید ایلخان به حکومت بر آسیای صغیر گمارده شده بود، تألیف نمود. آقسرائی خود در شغل منشی گری فعالیت داشته و از دیوانیان دستگاه حکومتی مغولان در این سرزمین بوده است. بنا بر قول وی، کتاب را در چهار بخش، شامل مطالبی در باب وضع تاریخ، تاریخ اسلام از هجرت خلفای اسلام تا فروپاشی خلافت عباسی، تاریخ سلاجقه و تاریخ حکام مغول و سلاطین روم تا اوایل سلطنت سلطان ابوسعید و حکومت امیر تیمور تاش در آسیای صغیر، تدوین کرده است. کتاب وی اطلاعات سودمند بسیاری در خصوص حوادث و اوضاع آسیای صغیر در عهد سلجوقیان روم و مغولان و شرح حال بزرگان را در بر دارد. از آنجا که آقسرائی در سرودن اشعار به زبان فارسی مهارت داشته است، علاوه بر آوردن برخی اشعار خود در این کتاب، ماده تاریخ هایی نیز در خصوص تواریخ مهم آورده است (صفا، همان: ۱۲۵۶-۳/۲/۱۲۵۵).

بسال هفتصدوسه در ده و یک از شوال      نماز دیگر یکشنبه درحد قزوین      ازین  
جهان عدل قران پادشاه دین پرور      جهان فنارفت

(آقسرائی، ۱۳۶۲: ۲۹۸)

**تاریخ سیستان** در سال ۷۲۵ هجری توسط مؤلفی که تا کنون ناشناخته باقی مانده، به رشته تحریر در آمد. مؤلف کتاب پس از نگاشتن خطبه ای به زبان عربی، به یکباره و بی هیچ مقدمه ای، به سراغ تاریخ سیستان رفته، از این رو، مطلبی در باب نام و نسب خود نیاورده است، از سوی دیگر، سایر نویسندگان هم که از این کتاب به عنوان منبع استفاده نموده اند، اشاره ای به نام مؤلف نکرده اند.

در خصوص زبان نوشتاری کتاب مذکور تردید وجود دارد که این تاریخ در اصل به زبان فارسی نوشته شده است یا آنکه نسخه اصل به زبان عربی بوده و توسط مترجمی به زبان فارسی برگردانده شده است؛ به خصوص که با بررسی برخی بخش های کتاب به نظر می رسد توسط مؤلف تهیه نشده یا اینکه مؤلف می خواسته است پس از پایان کار تألیف کتاب، دوباره آن را تصحیح کند و نقایصش را برطرف سازد (بی نا، ۱۳۸۱، مقدمه: ۲۶-۱۳).

پیداست مؤلف در نگاشتن این تاریخ هم از کتب مؤلفان مسلمان، از قبیل کتب ابوالمؤید بلخی، هلال یوسف اوقی و از این قبیل، و هم از کتب مؤلفان زردشتی، از جمله کتاب **بندهشن**، به عنوان منبع استفاده نموده است، در حالی که نام کتاب **بندهشن** در تواریخ سایر مؤلفان به ندرت آمده است و شاید بتوان گفت سایر مؤلفان نتوانسته اند به این منبع دست یابند. این کتاب حاوی اطلاعات ارزشمند و نایابی است که اغلب در سایر کتب تاریخی دیده نمی شوند. حکایات ایران بن رستم مرزبان سیستان و قصه او با ربیع بن زیاد حاکم عرب، حکایتی از مهلب بن ابی صفره در باب علت سالاری یافتن او، حکایتی در شعر فارسی یزید بن مفرغ، حکایت تفصیلی حمزه

بن آترک شاری سیستانی و آوردن دو نامه از حمزه و هارون، و حکایات دیگری از این قبیل در شمار مطالب نایاب موجود در این کتاب هستند (همان، مقدمه: ۴۵-۴۳).

**محاسن اصفهان** توسط مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی به زبان عربی به رشته تحریر درآمد، اما شرح احوال مؤلف کتاب در دست نیست.

بنا بر قول مترجم کتاب، تألیف آن در سال ۴۲۱ هجری صورت گرفته است. به نظر می رسد مترجم در ترجمه برخی از قسمت ها رعایت مطالب مؤلف را نکرده و همین طور در مورد تاریخ تألیف کتاب نیز نظر صحیحی به دست نداده است. شواهد امر بر آن است که این کتاب مدت ها بعد از سال ۴۲۱ هجری نگاشته شده است. ترجمه این کتاب از زبان عربی به زبان فارسی در سال ۷۲۹ هجری توسط حسین بن محمد بن ابی الرضا علوی آوی به نام خواجه غیاث الدین محمد بن خواجه رشیدالدین فضل الله، محقق شد. خواجه غیاث الدین محمد در این ایام منصب صاحب دیوانی ایلخان ابوسعید بهادر را عهده دار بوده است.

مترجم به حفظ ترتیب اصلی نسخه عربی توجهی ننموده و آن را بنا بر سلیقه خود در هشت باب تنظیم و جرح و تعدیل های بسیاری نیز در آن صورت داده است. مطالب افزوده شده توسط مترجم مربوط به زمان ترجمه کتاب و اواخر دوران حکومت ایلخانان، از این رو، در جای خود دارای اهمیت است؛ چرا که بر اطلاعاتی پیرامون این عهد از اصفهان، که در سایر کتب و منابع موجود نمی باشد، اشمال دارد (مافروخی، ۱۳۸۵، مقدمه: ۱۲ - ۹).

موضوع کتاب در باب توصیف اصفهان، عمارات، اماکن، آب و هوا، فصول، شرح سلاطین و ملوک، شرح حال بزرگان و از این قبیل مطالب است. مختصات جغرافیایی شهر اصفهان در این کتاب به ندرت به چشم می خورد. از این رو، شاید نتوان آن را جغرافیای تاریخی خواند، بلکه مؤلف بیشتر به توصیف این شهر توجه داشته است.

شیرازنامه توسط ابوالعباس معین الدین احمد بن شهاب الدین ابی الخیر حمزه بن ابی الفضل حسن بن عزالدین مودود ذهبی، معروف به زرکوب بن ابی الفضل محمد بن معین الدین محمود اصفهانی شیرازی، در حدود سال های ۷۴۵ تا ۷۵۴ هجری به رشته تحریر در آمد. مطالب این کتاب به دو بخش تاریخی و تذکره ای قابل تقسیم است. بخش تاریخی این اثر، به سبب شرح وقایع تاریخی و اخبار سیاسی، نظامی و لشکرکشی ها در یک ناحیه جغرافیایی محدود، آن را بسیار سودمند و مورد استفاده گردانیده است. بخش تذکره ها، که مؤلف در آن به شرح احوال علما و عرفا پرداخته است، نیز خالی از فایده نیست، چرا که نه تنها مؤلف مجموعه ای از اخبار و اطلاعات مربوط به علما و عرفای این خطه تا قرن هشتم را یکجا گرد آورده است، بلکه اطلاعات برخی رجال نامبرده در این بخش نیاب اند و در سایر منابع یافت نمی شوند.

محتوای کتاب در سه فصل، مشتمل بر شرح مزیت فارس و ذکر جغرافیای این اقلیم، ذکر خصوصیات و آب و هوای شیراز و شرح عمارات و خلاصه ای از شرح زندگانی محمد بن یوسف بنیانگذار شهر شیراز و تاریخ آن و در آخر شرح احوال علما و عرفای شیراز، تنظیم گردیده است. مؤلف بیشتر سعی در نشان دادن جایگاه والای علمی و عرفانی این شهر از طریق شرح عالمان و فاضلان و حتی مزارات آنان، نموده است (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰، مقدمه: ۱۸-۱۳).

**مجمع الانساب** اثر محمد بن علی بن محمد بن حسین بن ابی بکر الشبانکاره ای، در سال ۷۳۳ هجری می باشد. شبانکاره ای از شعرا، مورخان و مداحان خواجه غیاث الدین محمد بن رشیدالدین فضل الله بوده که قصایدی نیز در مدح وی سروده است. نگارش کتاب در سال ۷۳۳ هجری و سه سال پیش از وفات سلطان ابوسعید بهادرخان، آغاز گردید. شبانکاری، کتاب خود را در سال ۷۳۶ هجری برای تقدیم به سلطان، به خواجه غیاث الدین داد. اما سلطان از دنیا رفت و آرامش دولت ایلخانی را

نیز با خود برد و پس از آن اوضاع بر دیوان سالاران ایرانی نامساعد گردید. خواجه غیاث الدین کشته شد، ربیع رشیدی و به همراه آن کتب بسیاری از جمله **مجمع الانساب** از بین رفت و شبانکاره ای ناچار شد دوباره این کتاب را تألیف نماید. وی کار تألیف مجدد کتاب را در سال ۷۴۳ هجری خاتمه داد و وقایع اواخر دوره ابوسعید را نیز به این تألیف افزود. هر چند اطلاعات و تواریخ عمومی این کتاب از سایر منابع آن دوره اقتباس گردیده است، اما اخبار ملوک فارس و شبانکاره و هرمز در آن، جدید و درخور اهمیت است (صفا، همان: ۱۲۷۰ - ۳/۲/۱۲۶۹).

هر چند مؤلف کتاب از **جهانگشای جوینی** به عنوان منبع استفاده نموده، اما مطالبی که در خصوص تواریخ محلی شبانکاره و هرمز و لرستان آورده است، نه در **جهانگشا** و نه در کتب دیگر، یافت نمی شود. شاید چون مؤلف خود محلی بوده است توانسته به اطلاعات نایاب و دست اولی از این ناحیه و نقاط مجاور آن، دست یابد. حتی برخی اسناد موجود در کتاب، از جمله پندنامه سبکتکین غزنوی به پسرش سلطان محمود، نیز در سایر کتب نایاب است. وی کتبی چون **تاریخ یمینی**، **قابوس نامه**، **کلیده و دمنه**، **پندنامه**، **جوامع الحکایات عوفی و تاجی نامه** را به عنوان منابع مورد استفاده قرار داده است (شبانکاره ای، ۱۳۷۶، مقدمه: ۹-۱۱).

**شَدُّ الْأَزَارِ فِي حَطِّ الْأَوْزَارِ عَنْ زَوَارِ الْمَزَارِ** معروف به **المزارات** یا **مزارات شیراز**، توسط معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی در سال ۷۹۱ هجری تألیف شد. این کتاب در باب شرح احوالات و مشخصات محلی قبور تعداد حدود سیصد و پانزده تن از بزرگان علم، سلاطین و زهاد مدفون در شیراز، به زبان عربی می باشد. هدف مؤلف، که خود از وعظ و شعرای شیرازی بوده، از تألیف این کتاب، راهنمایی زائران قبور این بزرگان بوده است. در این تألیف تراجم احوال تعداد ۳۱۵ نفر آمده که به سعدی شیرازی خاتمه یافته است. ترجمه احوال خواجه حافظ شیرازی به سبب

تألیف کتاب یک سال پیش از فوتش، در این اثر نیامده است. بعد از فوت مؤلف کتاب، عیسی بن جُنید شیرازی (پسر مؤلف) به خواهش دوستش که شاگرد پدرش نیز بود، متن کتاب را از عربی به فارسی برگرداند، و نام آن را نیز به *ملتمس الأحبا خالصاً من الرّیا* تغییر داد (جنیدشیرازی، ۱۳۲۸: ب-ج).

**تاریخ طبرستان** توسط بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب در سال ۶۱۳ هجری نگاشته شد. ابن اسفندیار پیش از سال ۶۰۶ هجری در بغداد با کتابی به زبان عربی تألیف ابوالحسن محمد الیزدادی آشنا شد که بخشی از کتاب در باب تاریخ طبرستان بود. ابن اسفندیار آن کتاب را از زبان عربی به زبان فارسی برگرداند و سپس بر مبنای این کتاب، به تألیف کتاب **تاریخ طبرستان** پرداخت. وی علاوه بر این منبع، از ترجمهٔ رسالات عبدالله بن المقفع، *نامهٔ تنسر به گشنسپ شاه طبرستان*، کتبی که در خوارزم یافت، و کتب دیگر، در تألیف کتابش سود برده است. این کتاب در چهار قسمت و در خصوص تاریخ طبرستان، عمارات شهرها، خصایص و عجایب، ملوک، بزرگان، علما، شعرا و حکمای طبرستان می باشد (صفا، همان: ۱۰۱۹ - ۲/۱۰۱۷).

مؤلف در جلد اول کتاب، تاریخ و جغرافیای طبرستان را تا اواسط دورهٔ وشمگیر شرح داده است. دنبالهٔ **تاریخ طبرستان**، از وشمگیر تا پایان دورهٔ دوم حکومت آل باوند، یعنی حدود سال ۷۵۰ هجری، در جلد دوم و توسط مؤلف ناشناسی به آن اضافه شد. مؤلف جلد دوم نیز در تألیف این جلد از کتب مشهوری چون **تاریخ یمینی، جهانگشا، چهارمقاله نظامی عروضی و تاریخ رویان**، بهره برده است. تاریخ حکومت های علویان طبرستان، آل زیار، آل باوند و غیره در این جلد آمده است. با بررسی این دو جلد، معلوم می گردد که جلد دوم اثر ابن اسفندیار نیست (ابن اسفندیار، همان، مقدمه: ۸-۵).



**تاریخ رویان** در خصوص تاریخ قسمتی از ناحیه طبرستان به نام رویان توسط مولانا اولیاء الله آملی در سال ۷۶۴ هجری نگاشته شد. وی در تألیف کتابش، از منابع مشهوری چون **تاریخ طبرستان** تألیف ابن اسفندیار، **شاهنامه فردوسی**، **شاهنامه مؤیدی**، **تاریخ طبری**، **سیرالملوک خواجه نظام الملک**، کتاب ابن اعثم کوفی، کتاب ابوبکر خوارزمی، **مقاتل الطالبیین** ابوالفرج اموی اصفهانی و غیره، بهره برده است. پیداست که نویسنده کتاب، **تاریخ طبرستان** ابن اسفندیار را پیش روی خود داشته، چرا که بیشتر مطالب تاریخش را از آن کتاب اقتباس نموده است. وی نه تنها مطالب بسیاری از **تاریخ طبرستان** را در کتابش آورده، بلکه آن را مورد انتقاد هم قرار داده و ایراداتی به برخی مطالب آن وارد آورده است. گویی فقط به مطالعه **تاریخ طبرستان** اکتفا نکرده و آن را مورد بررسی و تحلیل نیز قرار داده است (آملی، ۱۳۴۸، مقدمه: ۲۶-۱۹). موضوع کتاب در باب عمارت رویان، ملوک استندار و نسب آنان و مدت حکومتشان، ذکر حکام بیگانه در رویان، شرح احوال خلفا و سادات و داعیان، شرح واقعه و انقلاب مازندران، و از این قبیل، است (همان: ۱۸۱ - ۱۸۰).

**الندوین فی اخبار قزوین** از آثار امام ابوالقاسم رافعی عبدالکریم بن محمد قزوینی در سال های ۶۷۵ تا ۶۷۶ هجری، درباب تاریخ و جغرافیای قزوین می باشد. این کتاب در زمره کتب ارزشمند این دوره در خصوص جغرافیای تاریخی و شرح حال و تاریخ بزرگان ناحیه قزوین در این دوره است (صفا، همان: ۳/۱/۲۷۹).

موضوع کتاب در باب شرح احوال بزرگان قزوین، آثارشان، حوادث و وقایع قزوین از صدر اسلام تا اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم، ذکر روایات موجود در فضیلت قزوین، بحث در باب شهر قزوین در قبل و بعد از اسلام، ذکر مساجد، مدارس، مزارات، رباط ها و خانقاه ها، قنات ها، نهرها، سایر اماکن آن می باشد. مؤلف به شرح برخی نواحی قزوین و شرح احوال بسیاری از افراد مشهور و معروف

این ناحیه پرداخته است (رافعی، ۱۳۷۶، مقدمه: ۱). به نظر می‌رسد کار نگارش تواریخ محلی پس از این زمان، در قرن نهم دنبال گردید. از بین تواریخ محلی و یا ترجمه تواریخ محلی قرن نهم می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود: *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* تألیف معین الدین محمد اسفزاری در سال ۸۹۹ هجری، ترجمه فارسی *تاریخ قم* توسط حسن بن علی قمی در سال ۸۰۵ هجری، *تاریخ یزد* تألیف جعفر بن محمد بن حسن جعفری و *تاریخ جدید یزد* تألیف احمد بن حسین بی‌علی الکاتب (صفا، همان: ۴/۴۷۴). پیداست شرایط مناسب نگاری عهد ایلخانان تداوم نیافته و به رغم موفقیت‌های چشمگیر، این نوع تاریخ نگاری در قرن نهم از شتاب باز ایستاد.

### نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد شرایط مؤثر بر رشد و تحول تاریخ نگاری در عهد ایلخانان، نه تنها در حوزه مرکزی قدرت آنان، بلکه حتی در برخی نواحی و شهرهای قلمرو ایشان نیز فراهم بوده، به طوری که تاریخ نگاری محلی این عهد را نیز از رشد و دگرگونی برخوردار نموده است. هر چند آثار مخرب مغولان در ایران کم نبوده، اما حجم ویرانگری‌ها، روند زندگی را برای ساکنان آن متوقف نساخته است. مردم شهرها به دلایل بسیاری از جمله حفظ بقا، ناگزیر به پذیرفتن حاکمیت مغولان شدند. در واقع، می‌توان گفت شاید مؤلفان و نویسندگان ایرانی \_ پس از پشت سر گذاشتن بحران هجوم مغولان با تصور برگرداندن مجدد اندیشه‌های ایران شهری و شاید حتی احیای دوران افتخارآمیز گذشته خود، دست به قلم بردند.

توسعه طلبی ایلخانان سبب ایجاد قلمروی گسترده تحت حاکمیتی متمرکز گردید که در پناه بساط امن و امان این دولت مرکزی، روابط بین‌المللی و آمد و شدها بسیار گشت و دربار حاکمان مغول پذیرای سفیران، نمایندگان و تجار اروپایی و غیر

اروپایی شد و مشاوران چینی و اویغوری نیز در این زمان جایگاه ویژه ای در دربار یافتند. آمد و شد این مشاوران، حتی به شهرها و ولایات، سبب بهره وری نویسندگان محلی از تجربیات تازه واردان گردید. قلمروی وسیع همراه با ارتباطات گسترده، زمینه ای مناسب برای تحولات فراهم آورد. تمایل ایلخانان در ثبت وقایع تاریخی سبب رشد تاریخ نگاری شد. حذف نسبی تعصبات دینی از جامعه، امکان به وجود آمدن و تقویت اقلیت های مذهبی و گروه های اجتماعی مختلف را، که پیشتر به صورت نهفته و مخفیانه به فعالیت می پرداختند، فراهم آورد و از سوی دیگر ورود کاروان های بازرگانی به نواحی مختلف ایران، تمدن، اندیشه و تفکرات مردم اقصاد نقاط دنیا را به همراه داشت. از این رو، اندیشه ها و تفکرات مبادله گردید و دربار حکام محلی اغلب نقطه تلاقی این افکار بود، که آمد و شد بزرگان محلی به دربار، آنان را در معرض فضای حاصل از اندیشه ها، افکار و فرهنگ های متفاوت قرار داد، به طوری که بازتاب آن در تألیفات و آثار آنان مشهود گشت. از این رو، تاریخ نگاری محلی در این دوران از هر دو تغییر کمی و کیفی برخوردار گردید.

با آغاز و شدت یافتن جنگ های خانگی و سردی روابط بین شاهزادگان مغول با یکدیگر، قدرت آنان تحلیل یافت و رشته های وابستگی خان بزرگ آسیای مرکزی با ایلخانان از هم گسیخت. این گسیختگی روابط در زمان سلطنت غازان خان، به تقویت رشته های پیوستگی با ایرانیان انجامید که از طریق اقداماتی چون اسلام پذیری، تشکیل حکومت ملی و برخی اقدامات و اصلاحات که با روحیه ایرانیان سازگاری داشت، محقق گشت. گویی مردم این سامان، غازان خان را بیشتر از سایر ایلخانان پذیرفته بودند. از این زمان تا زمان ابوسعید ایلخان، تواریخ بسیاری تألیف شد. اغلب این تواریخ یا به این حکام یا به وزیر محبوب این دوره به نام رشید الدین فضل الله و خاندانش تقدیم گردیده است.

غازان خان با فراهم ساختن محیط مناسبی از تبادلات فرهنگی و فکری در دربارش، فضایی مناسب و شاید عالی در اختیار علما و مؤلفان این دوره قرار داد. حمایت های بی دریغ او از رشید الدین در نگاشتن کتابی چون **جامع التواریخ**، تاریخ نگاری ایران را تا سطح تاریخ نگاری جهانی به پیش برد و این کتاب تاریخی را به محصولی بین المللی تبدیل نمود. از این رو، ایلخانان در دوران مسلمانی نسبت به دوران نامسلمانی، نقش مؤثری در رشد و تحولات تاریخی داشته اند.

هر چند تواریخ محلی این زمان تا حد این کتاب ارزشمند پیش نرفت، به مقیاس چشمگیری از این فضا بهره برد. مؤلفان به ارزش محل زندگی خود پی بردند و در صدد توصیف و نمایاندن آن به مردم سایر مناطق و یا شاید مردم خارج از مرزهای ایران که در قالب بازرگان به این نواحی می آمدند، برآمدند و به نگاشتن و ثبت تاریخ محلشان پرداختند. در این راستا، نویسندگان محلی به جمع آوری اطلاعات مورد نیازشان از دیگر کتب تاریخی، از جمله تواریخ عمومی، پرداختند. این کاوش نه تنها بر دامنه آگاهی و اطلاعات آنان افزود، بلکه بازنویسی، ترجمه و یا روان سازی برخی تواریخ محلی قدیمی، این آثار را از خطر زوال محفوظ داشت و مطالب آنها را دوباره به صحنه تاریخ بازگرداند. افزودن ذیل ها یا تکمله ها به تواریخ محلی پیشینیان نیز، وقایع محلی هر دوره یا سلسله را مجموعه وار با تواریخ قبلی پیوند داد و به آن تداوم بخشید. پیداست اهداف جدیدتری در روی آوردن مؤلفان به تاریخ نگاری محلی پدیدار گردید. نویسندگان محلی توانستند ابعاد مختلف حوادث را از نظر بگذرانند و با دیدی وسیع تر و واقع بینانه تر به بررسی آن وقایع پردازند. نگرش و اندیشه های مورخان محلی از عقلانیت بیشتری برخوردار شد. حمایت دستگاه حاکم از نویسندگان محلی این عهد، بر عکس حاکمان پیشین، سبب گردید تا تملق و چاپلوسی در تواریخ محلی کمتر، و صحت وقایع مندرج بیشتر گردد.

## کتابنامه

۱. آقسرایبی، محمود بن محمد. ۱۳۶۲، *تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسامرة*  
*الاخبار* تصحیح عثمان توران، تهران، اساطیر، چ ۲.
۲. آملی، مولانا اولیاء الله. ۱۳۴۸، *تاریخ رویان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۳. ابن اسفندیار، بهاءالدین حسن. ۱۳۲۰، *تاریخ طبرستان از ابتدای بنیاد طبرستان تا*  
*استیلای آل زیار*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، چاپخانه مجلس.
۴. ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد بن عبدالله. ۱۳۳۷، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه  
محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. اشپولر و دیگران. ۱۳۸۰، *تاریخنگاری در ایران*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند،  
تهران، نشر گستره.
۶. اقبال آشتیانی، عباس. ۱۳۵۶، *تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان*  
*مشروطیت*، تهران، امیرکبیر، چ ۴.
۷. بویل، جان اندرو. ۱۳۸۵، *تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی*  
*دولت ایلخانان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چ ۶.
۸. بی نا، ۱۳۸۱، *تاریخ سیستان*، تصحیح محمد تقی بهار، تهران، معین، چ ۱.
۹. بی نا، ۱۳۵۵، *تاریخ شاهی قراختائیان*، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی،  
تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

۱۰. بیهقی، ابوالحسن علی بن زید. ۱۳۱۸، *درة الاخبار و لمعة الانوار (ترجمة كتاب صوان الحكمه)*، ترجمه ناصرالدین منشی کرمانی، تهران، شرکت سهامی چاپ خودکار ایران.
۱۱. جنید شیرازی، معین الدین ابوالقاسم. ۱۳۲۸، *شد الازار فی حظ الاوزار عن زوار المزار*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران، چاپخانه مجلس.
۱۲. حمیدی، جعفر. ۱۳۷۲، *تاریخ نگاران*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چ ۱.
۱۳. رافعی، عبدالکریم بن محمد. ۱۳۷۶، *التدوین فی اخبار قزوین*، محقق شیخ عزیز الله عطاردی، خراسان، عطارد.
۱۴. زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین الدین احمد بن شهاب الدین ابی الخیر. ۱۳۵۰، *شیرازنامه*، تصحیح اسمعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۷، *ارزش میراث صوفیه*، تهران، امیرکبیر، چ ۸.
۱۶. زیدان، جرجی. ۱۳۵۲، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، چ ۴.
۱۷. سلطان زاده، حسین. ۱۳۶۵، *مقدمه ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*، تهران، نشر آبی.
۱۸. شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد. ۱۳۷۶، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
۱۹. صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۰، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوسی، چ ۷.

۲۰. طیبی، سید محمد، زمستان ۱۳۸۱، "سیری در تاریخنگاری محلی"، فصلنامه پژوهشگران فرهنگ شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان، س ۱، ش ۱، صص ۱۰۲-۹۱.
۲۱. گروهی از نویسندگان، ۱۳۶۱، *تاریخنگاری در اسلام (مجموعه مقالات)*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، چ ۱.
۲۲. مافروخی، مفضل بن سعد. ۱۳۸۵، *محاسن اصفهان*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، اصفهان، مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل.
۲۳. مرتضوی، منوچهر. ۱۳۵۸، *مسائل عصر ایلخانان*، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۲۴. منشی کرمانی، ناصرالدین. ۱۳۶۲، *سمط العلی للحضرة العلیا*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر.
۲۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۳۸، *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزراء*، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۶. ناصر الشریعه، شیخ محمد حسین. ۱۳۴۲، *تاریخ قم*، تصحیح علی دوانی، قم، چاپ حکمت.
۲۷. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. ۱۳۱۷، *تاریخ بخارا*، تصحیح مدرس رضوی، تهران کتابفروشی سنائی.

۲۸. واعظ بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود. ۱۳۵۰، فضائل بلخ،

تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

۲۹. هروی، سید بن محمد بن یعقوب. ۱۳۸۵، تاریخنامه هرات، تصحیح غلامرضا

طباطبائی مجد، تهران، اساطیر.

